



جمهوری اسلامی و حاکمیت قرآن، آرزوی تاریخی امام سجاد(ع) بود

همزمان با سالروز میلاد امام سجاد(ع)، به بازخوانی بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه تهران در چهارم مهرماه سال ۱۳۶۵ درباره زندگی سیاسی امام سجاد(ع) می‌پردازیم. به گزارش خبرگزاری مهر، حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب، در تاریخ ۴ مهر ۱۳۶۵ در خطبه‌های نماز جمعه تهران، بیاناتی درباره زندگی سیاسی امام سجاد(ع) و خطوط کلی و اصولی زندگی آن حضرت داشتند که در ادامه، به بازنشر بیانات ایشان در آن روز پرداخته‌ایم: «امروز در خطبه‌ی اوّل بحث کوتاهی از زندگی سیاسی امام سجاد خواهیم کرد. با اینکه بحثهای هفته‌های گذشته در زمینه‌ی دخالت سیاستهای جهانی در فساد اخلاق نیمه‌کاره ماند اما به مناسبت اقتران این روزها با ایام شهادت امام سجاد و نیز حادثه‌ی عاشورا که بُعد مهمی از آن متعلق به امام سجاد است، دریغ آمد که درباره‌ی این امام همام بزرگوار این بحث کوتاه را نکنم؛ بخصوص چون در این ایام مشاهده شد که در تبلیغات عمومی و حتی در گفتارهای رسانه‌ها چهره‌ی جامع و کامل و منور امام سجاد آن طور که لازم است، منعکس نمیشود. سالیانی آن حضرت را در قالب گریه و مظلومیت و وضعیت انفعالی معرفی کردند و این روزها هم با به کار بردن تعبیرات و جملاتی که نشان‌دهنده‌ی زندگی سیاسی آن حضرت نیست، باز ما در همان بی‌خبری نسبت به این امام عزیز باقی خواهیم ماند. آنچه من عرض میکنم، مشروح زندگی امام سجاد نیست بلکه فقط خطوط کلی و اصولی زندگی آن حضرت است به عنوان یک امام. و برای این است که آن کسانی که میخواهند بحث کنند و تحقیق کنند، مخصوصاً عزیزانی که در رسانه‌های عمومی، رادیو و دیگر رسانه‌ها از آن حضرت سخن میگویند، این خطوط را دنبال کنند و این محورها را برای بحث تعقیب کنند؛ وّالا اینکه گفته شود امام سجاد استراتژی دعا را انتخاب کرد — که به گوشم خورد در تبلیغات این چند روزه — نه چیزی را میفهماند و نه چندان دقیق و منطبق بر واقعیت است. امام سجاد ۳۵ سال تقریباً حائز منصب امامت بودند و در این ۳۵ سال از اوّل تا به آخر یکسره مبارزه کردند. این مبارزه‌ها در شکلهای مختلفی بود و به دوره‌های مختلفی تقسیم میشد. دوره‌ی اوّل مربوط است به بلافاصله بعد از حادثه‌ی عاشورا که مبارزه‌ی امام سجاد با تبلیغات تند، با خطبه‌های آتشین، با افشاکاری درباره‌ی حادثه‌ی عاشورا در مجامع دولتی سرشار از ظلم و اختناق بود. چه در کوفه، چه در شام، چه در دربار یزید، و چه در مسجد اموی، امام سجاد بدون هیچ ملاحظه‌ای و بدون هیچ واهمهای تمام آنچه را مردم باید از حادثه‌ی عاشورا بدانند، بیان کرد. نه تقیّه کرد، نه ترس از کشته شدن را در خود راه داد و با این کار هم تاریخ را تثبیت کرد؛ گفت و آن گفته در تاریخ ماند و عاشورا با خط محونشدنی در لوحه‌ی تاریخ تثبیت شد و ثابت ماند؛ هم دشمن را که سرشار از غرور پیروزی بود، دچار ضعف روحیه کرد و شکست سیاسی و روانی بر دشمن وارد کرد، و هم روحیه‌ی یاران و نزدیکان و بخصوص اسرانی را که همراه خود آن حضرت بودند، تقویت کرد. این یک دوره. اما این نحو عمل قابل ادامه نبود و امام سجاد کاری داشت، هدفی داشت که باید برای آن سالهای متمادی زحمت میکشید. اگر از من بپرسید که آن هدف چه بود، من به طور قاطع و با اتکاء به صدها مدرک اطمینان‌آور عرض میکنم در یک جمله که آن هدف عبارت بود از زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت اسلامی. پیدا است که این کار، کار یک‌ماهه و دوماهه و یک‌ساله و پنج‌ساله در آن شرایط نبود. جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی آن قدر خراب نشده بود که در طول یک سال و دو سال و پنج سال بشود آن را آباد کرد؛ بیش از اینها فساد و خرابی و انحراف در ارکان نظام اسلامی راه یافته بود. کار درازمدت لازم داشت؛ این کار درازمدت را امام سجاد در طول ۳۵ سال انجام داد و هنگامی که از زندگی پُر از افتخار خود فارغ شد و به جوار الهی شتافت، یک جامعه‌ی دارای ذهنیت مناسب و مساعدی را تقدیم جانشین خود یعنی امام باقر کرد. در این ۳۵ سال زحمت امام سجاد همه چیز متحوّل شده بود که جای تشریح و بیان آن اینجا نیست. در این ۳۵ سال سه رشته کار را امام سجاد تعقیب کردند که این سه تا محور اصلی است — اگر کسی میخواهد در این زمینه بحث کند و مطالعه کند، دنبال این سه محور باید حرکت کند — یکی از این سه محور، کار اصلی سیاسی امام سجاد بود که آن عبارت بود از تبیین مسئله‌ی امامت. مردم با اینکه تازه از صدر اسلام جدا شده بودند و فاصله‌ی زیادی نداشتند، مسئله‌ی امامت را درست نمی‌شناختند و بشدت در این مسئله دچار اشتباه و انحراف بودند؛ هم اشتباه در مفهوم «امام» و اینکه امام چه شرایطی دارد، چه جور آدمی میتواند امام و رهبر جامعه باشد، امام اصلاً چه کاره است در این جامعه؛ و هم بالتّیجه در مصداق امام که امام کیست، این را نمیدانستند. از آل علی و خاندان پیغمبر که بکلی فراموششان شده بود؛ در بین افراد دیگری هم که میشد سراغشان برون، سراغ بدترین‌ها رفته بودند؛ حتی سراغ متوسط‌ها و کم‌بدها رفته بودند؛ گشته بودند بدترین انسانها و شرّترین و فاسدترین عناصر را پیدا کرده بودند و با آنها بیعت کرده بودند. از این انحراف و اشتباه بالاتر نمیشود. پس کار اوّل امام سجاد این بود که آرام‌آرام به صورت عمیق مفهوم امامت و مصداق امام را به خورد جامعه‌ی اسلامی بدهد. بسیاری از بیانات امام سجاد در این رابطه است و میدانید که این کار همیشه و همه جا یک کار خطرناک سیاسی است؛ بخصوص در دوران اختناق اموی مروانی که با تمام امکاناتشان دنبال این بودند که خلافت را و امامت را برای خودشان و نوکرانشان و خانواده‌شان تثبیت کنند. امام سجاد این بنای ظالمانه را از بنیان میلرزاند و به سمت انهدام سوق میداد. لذا این کار، کار خطرناکی بود و این کار خطرناک را امام در پوشش تقیّه در طول سی و چند سال انجام دادند؛ این کار اوّل که کار سیاسی است. محور دوّم، محور فکری و عقیدتی و ایدئولوژیک بود؛

چون بنی‌امیه فکر مردم را و اسلام مورد ایمان مردم را هم خراب کرده بودند. اسلامی که در اختیار مردم در دوران امام سجاد قرار داشت، اسلام پیغمبر نبود. آن قدر تحریف و غلط و خلاف عمدی و سهوی در معارف اسلامی، در عقاید اسلامی، در احکام اسلامی، در مقررات اسلامی وارد کرده بودند که اگر احکام و معارف انحرافی آن روز را یک کتاب بکنیم، یک کتاب ضخیم خواهد شد. خلفا پول ریخته بودند، علمای وابسته‌ی به دربارها حدیث جعل کرده بودند و فتوا داده بودند، مبلغین و قراء و وابستگان گوناگون و سرسپرده‌های دستگاه هم این را در طول چندین سال در تمام اقطار اسلامی، مخصوصاً آنجاهایی که از مرکز اسلام فاصله داشتند، برده بودند؛ یک اسلام عوضی غلط مسخره‌ای درست کرده بودند که امام سجاد باید آن را تصحیح میکرد. این کار هم کار خطرناکی بود؛ خطرش از کار اول کمتر نبود. آنجا با دستگاه سیاسی برخورد بود؛ اینجا، هم با دستگاه سیاسی، هم با دستگاه روحانی. اینجا است که امام سجاد به دعا متوسل میشد. صحیفه‌ی سجادیه مجموعه‌ی معارف اسلامی است؛ مثل نهج‌البلاغه. کمتر کتاب مدون حدیثی را ما داریم که به قدر صحیفه‌ی سجادیه در آن معارف اسلامی باشد. از عقاید، از اخلاقیات، از معارف، از احکام، آن قدر مطلب در این کتاب هست به مناسبت دعا و به نام دعا‌های گوناگون، که اگر میخواستند آنها را با زبان معمولی و به قلم مؤلفان در کتاب گرد بیاورند، ده‌ها جلد کتاب میشد و امام سجاد در لباس دعا این محور را تعقیب کرد. محور سوّم عبارت بود از کار مبارزاتی و تشکیلاتی؛ یعنی جمع و جور کردن یاران خاص و شیعیان، متصل کردن آنها به یکدیگر، روحیه دادن به شیعیان مبارز، مانع شدن از جذب نیروهای شیعه به دستگاه‌های حاکم و به زندگی عافیت‌مآب؛ این هم یک کار بسیار دشواری بود که امام سجاد انجام میدادند. اول اطراف حضرت سه نفر یا پنج نفر بودند، بعد یواش‌یواش همین چند نفر به عراق رفتند، به مصر رفتند، به یمن رفتند، در حجاز گشتند، به ایران آمدند، در اقطار عالم اسلامی مسافرت کردند، با افرادی که به حج می‌آمدند، صحبت کردند، بحث کردند، ذهن آنها را روشن کردند و کار را به جایی رساندند که وقتی آن حضرت این دنیای فانی را ترک میگفت، در تمام دنیای اسلام آوازه‌ی امام و امامت و تفکر امامت‌خاندان پیغمبر پیچیده بود. یک عده‌ای بشدت معتقد بودند و پابند، عده‌ای هم آن چنان اعتقادی نداشتند اما محبت خاندان پیغمبر در دل اینها جا گرفته بود. یعنی در مقابل همه‌ی تبلیغات پناه‌شصت‌ساله‌ی خاندان اموی تا زمان شهادت امام سجاد، یک‌تنه امام سجاد با یاران خود این تبلیغات را خنثی کرد؛ که برادران اهل تحقیق به کتابهای رجال و حدیث مراجعه کنند تا ببینند که یحیی‌بن‌ام‌طویل‌ها و سعیدبن‌جبر و دیگران و دیگران چه کردند در زمان امام سجاد و چه یادگاری گذاشتند. این سه محور کار امام سجاد بود. استراتژی دعا و استراتژی گریه حرفهای کاملی نیست؛ بله، در پوشش دعا امام سجاد معارف را گفتند، برای تثبیت حادثه‌ی عاشورا بارها در محضر مردم آن حادثه را به زبان آوردند و گریه کردند اما استراتژی امام عبارت است از استراتژی امامت؛ یعنی تبیین اسلام، تبیین امامت، جمع و جور کردن یاران واقعی ائمه که شیعیان آن روز بودند. این مجموعه‌ای از تلاش امام سجاد است. اگر بخواهیم این تلاش را با تلاش ائمه‌ی دیگر مقایسه کنیم — اگر حمل بر مبالغه نشود — بنده خواهم گفت تلاش این بزرگوار از تلاش امام باقر و تلاش امام صادق و تلاش امام موسی‌بن‌جعفر و تلاش یکایک ائمه‌ی بعد از آن حضرت سنگین‌تر و پُرجمع‌تر و بیشتر بوده؛ چون امام سجاد راه را آغاز کرد. آن چهره‌ی مظلوم بی‌صدای سربزه‌زیر منفعلی که از امام سجاد درست کردند، بکلی بر خلاف واقع است. چهره‌ی حقیقی امام سجاد (علیه الصلوة و السلام) چهره‌ی یک مبارز قهرمان خستگی‌ناپذیر آشتی‌ناپذیر پیگیری است که با تدبیر تمام، با دقت کامل، راه‌ها را می‌شناسد و انتخاب میکند و به سمت هدفها این راه‌ها را میپیماید؛ خودش خسته نمیشود و دشمن را خسته میکند. و نتیجه هم این شد که بالاخره دشمن خسته‌ی شکست‌خورده — یعنی دستگاه اموی — دیگر وقتی هیچ کار نتوانست بکند، متشبّث شد به مسموم کردن امام سجاد و آن حضرت را مسموم کرد و این امام بزرگوار و عزیز بعد از یک عمر پُربُرکت پُرمبارزه‌ی پُرتلاش مقدّس سر تا پا نورانی، جوار پروردگار را زیارت کرد و به عالم قدس و رضوان الهی پرواز کرد. این، خلاصه‌ی زندگی امام سجاد است. و اینجا من یک حاشیه بزنم بر زندگی امام سجاد که مژده و روشنی چشم برای شما ملت ایران و مسلمانان مبارز کشورمان است و آن حاشیه این است که آن کاری که شما الان کردید، یعنی احیای ارزشهای اسلامی، حاکم کردن قرآن، حاکم کردن امامت با منطق و مفهوم الهی و قرآنی‌اش، حاکمیت ارزشهای قرآنی، همان چیزی است که امام سجاد آن ۳۵ سال را برایش مبارزه کرد و تلاش کرد. نه اینکه ما به ایدئال دست یافتیم؛ معلوم است که ایدئال به این آسانی و به این زودی به دست نمی‌آید اما امام سجاد (علیه الصلوة و السلام) و همه‌ی ائمه تلاش میکردند تا همان طور که امروز قرآن منشأ قانونگذاری شما است، در جامعه‌شان قرآن منشأ قانونگذاری بشود؛ و همان طور که امروز ولایت و امامت تابع زور و قلدری و گردن‌کلفتی و پول‌داری و این طور چیزها نیست بلکه تابع فقاقت و معنویت و اخلاق و عرفان و بندگی خدا است، در جامعه‌شان هم امامت و ولایت تابع همین ارزشها باشد؛ برای این تلاش میکردند. و این پیروزی شما و رسیدن شما به جمهوری اسلامی و حاکمیت قرآن، علاوه بر اینکه امید دل همه‌ی مسلمین جهان است، آرزوی تاریخی همه‌ی اولیا و همه‌ی ائمه (علیهم السلام) و از جمله امام سجاد بوده است. و این را نگه دارید و این ذخیره‌ی ارزشمند را قدر بدانید و یادتان بیاید که امام سجاد و امام باقر و امام صادق و بقیه‌ی ائمه و قبل از آنها خود رسول خدا و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین برای حاکمیت همین ارزشها بود که آن جهاد را کردند، آن مبارزه‌ها را کردند، آن سختی‌ها را تحمل کردند تا بتوانند در آن دنیای ظلمانی این ارزشها را به کرسی بنشانند. طبیعی است که اگر کسی مثل امام معصوم — امیرالمؤمنین یا امام سجاد یا دیگران — در آن چنان جامعه‌ای در رأس کار قرار بگیرند، یقیناً وضع حاکمیت اسلام یک شکل بسیار عالی‌تری خواهد داشت؛ همچنان که آن روزی که ولی‌عصر (ارواحنا فداه) ظهور کنند و تشریف بیاورند، حاکمیت اسلام به عالی‌ترین شکل خواهد رسید اما

به هر حال این جامعه‌ی اسلامی و حاکمیت ارزشهای الهی است که آن تلاشها به خاطر آن انجام گرفته. از خدای متعال میخواهیم که سلام و رحمت و درود و برکات خودش را بر روان مطهر و مقدس امام سجاد، امام مبارز بزرگوار و معصوم فرو بریزد و ما را از یاران و دوستان و شیعیان حقیقی آن حضرت قرار بدهد.»

همزمان با سالروز میلاد امام سجاد(ع)، به بازخوانی بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه تهران در چهارم مهرماه سال ۱۳۶۵ درباره زندگی سیاسی امام سجاد(ع) می پردازیم.

به گزارش خبرگزاری مهر، حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب، در تاریخ ۴ مهر ۱۳۶۵ در خطبه های نماز جمعه تهران، بیاناتی درباره زندگی سیاسی امام سجاد(ع) و خطوط کلّی و اصولی زندگی آن حضرت داشتند که در ادامه، به بازنشر بیانات ایشان در آن روز پرداخته ایم:

«امروز در خطبه ی اوّل بحث کوتاهی از زندگی سیاسی امام سجاد خواهیم کرد. با اینکه بحثهای هفته های گذشته در زمینه ی دخالت سیاستهای جهانی در فساد اخلاق نیمه کاره ماند اما به مناسبت اقتران این روزها با ایّام شهادت امام سجاد و نیز حادثه ی عاشورا که بُعد مهمّی از آن متعلّق به امام سجاد است، دریغ آمد که درباره ی این امام همام بزرگوار این بحث کوتاه را نکنم؛ بخصوص چون در این ایّام مشاهده شد که در تبلیغات عمومی و حتّی در گفتارهای رسانه ها چهره ی جامع و کامل و منور امام سجاد آن طور که لازم است، منعکس نمیشود. سالهایی آن حضرت را در قالب گریه و مظلومیت و وضعیّت انفعالی معرفی کردند و این روزها هم با به کار بردن تعبیرات و جملاتی که نشان دهنده ی زندگی سیاسی آن حضرت نیست، باز ما در همان بی خبری نسبت به این امام عزیز باقی خواهیم ماند. آنچه من عرض میکنم، مشروح زندگی امام سجاد نیست بلکه فقط خطوط کلّی و اصولی زندگی آن حضرت است به عنوان یک امام. و برای این است که آن کسانی که میخواهند بحث کنند و تحقیق کنند، مخصوصاً عزیزانی که در رسانه های عمومی، رادیو و دیگر رسانه ها از آن حضرت سخن میگویند، این خطوط را دنبال کنند و این محورها را برای بحث تعقیب کنند؛ وَاَلاَ اینکه گفته شود امام سجاد استراتژی دعا را انتخاب کرد - که به گوشم خورد در تبلیغات این چند روزه - نه چیزی را میفهماند و نه چندان دقیق و منطبق بر واقعیّت است.

امام سجاد ۳۵ سال تقریباً حائز منصب امامت بودند و در این ۳۵ سال از اوّل تا به آخر یکسره مبارزه کردند. این مبارزه ها در شکلهای و قالبهای مختلفی بود و به دوره های مختلفی تقسیم میشد. دوره ی اوّل مربوط است به بلافاصله بعد از حادثه ی عاشورا که مبارزه ی امام سجاد با تبلیغات تند، با خطبه های آتشین، با افشاگری درباره ی حادثه ی عاشورا در مجامع دولتی سرشار از ظلم و اختناق بود. چه در کوفه، چه در شام، چه در دربار یزید، و چه در مسجد اموی، امام سجاد بدون هیچ ملاحظه ای و بدون هیچ واهمه ای تمام آنچه را مردم باید از حادثه ی عاشورا بدانند، بیان کرد. نه تقیّه کرد، نه ترس از کشته شدن را در خود راه داد و با این کار هم تاریخ را تثبیت کرد؛ گفت و آن گفته در تاریخ ماند و عاشورا با خطّ محو نشدنی در لوحه ی تاریخ تثبیت شد و ثابت ماند؛ هم دشمن را که سرشار از غرور پیروزی بود، دچار ضعف روحیه کرد و شکست سیاسی و روانی بر دشمن وارد کرد، و هم روحیه ی یاران و نزدیکان و بخصوص اسرائیلی را که همراه خود آن حضرت بودند، تقویت کرد. این یک دوره.

اما این نحو عمل قابل ادامه نبود و امام سجاد کاری داشت، هدفی داشت که باید برای آن سالهای متممادی زحمت میکشید. اگر از من بپرسید که آن هدف چه بود، من به طور قاطع و با اِکّاء به صدها مدرک اطمینان آور عرض میکنم در یک جمله که آن هدف عبارت بود از زمینه سازی برای تشکیل حکومت اسلامی. پیدا است که این کار، کار یک ماهه و دوماهه و یک ساله و پنج ساله در آن شرایط نبود. جامعه ی اسلامی و نظام اسلامی آن قدر خراب نشده بود که در طول یک سال و دو سال و پنج سال بشود آن را آباد کرد؛ بیش از اینها فساد و خرابی و انحراف در ارکان نظام اسلامی راه یافته بود. کار درازمدّت لازم داشت؛ این کار درازمدّت را امام سجاد در طول ۳۵ سال انجام داد و هنگامی که از زندگی پُر از افتخار خود فارغ شد و به جوار الهی شتافت، یک جامعه ی دارای ذهنیّت مناسب و مساعدی را تقدیم جانشین خود یعنی امام باقر کرد. در این ۳۵ سال زحمتِ امام سجاد همه چیز متحوّل شده بود که جای تشریح و بیان آن اینجا نیست.

در این ۳۵ سال سه رشته کار را امام سجاد تعقیب کردند که این سه تا محور اصلی است - اگر کسی میخواهد در این زمینه بحث کند و مطالعه کند، دنبال این سه محور باید حرکت کند - یکی از این سه محور، کار اصلی سیاسی امام سجاد بود که آن عبارت بود از تبیین مسئله ی امامت. مردم با اینکه تازه از صدر اسلام جدا شده بودند و فاصله ی زیادی نداشتند، مسئله ی امامت را درست نمی شناختند و بشدّت در این مسئله دچار اشتباه و انحراف بودند؛ هم اشتباه در مفهوم «امام» و اینکه امام چه شرایطی دارد، چه جور آدمی میتواند امام و رهبر جامعه باشد، امام اصلاً چه کاره است در این جامعه؛ و هم بالتّبعه در مصداق امام که امام کیست، این را نمیدانستند. از آل علی و خاندان پیغمبر که بکلّی فراموششان شده بود؛ در بین افراد دیگری هم که میشد سراغشان بروند، سراغ بدترین ها رفته بودند؛ حتّی سراغ متوسط ها و کم بدها رفته بودند؛ گشته بودند بدترین انسانها و شرّیرترین و فاسدترین عناصر را پیدا کرده بودند و با آنها بیعت کرده بودند. از این انحراف و اشتباه بالاتر نمیشود. پس کار اوّل امام سجاد این بود که آرام آرام به صورت عمیق مفهوم امامت و مصداق امام را به خورد جامعه ی اسلامی بدهد. بسیاری از بیانات

امام سجّاد در این رابطه است و میدانید که این کار همیشه و همه جا یک کار خطرناک سیاسی است؛ بخصوص در دوران اختناق اموی مروانی که با تمام امکاناتشان دنبال این بودند که خلافت را و امامت را برای خودشان و نوکرانشان و خانواده شان تثبیت کنند. امام سجّاد این بنای ظالمانه را از بنیان میلرزاند و به سمت انهدام سوق میداد. لذا این کار، کار خطرناکی بود و این کار خطرناک را امام در پوشش تقیه در طول سی و چند سال انجام دادند؛ این کار اوّل که کار سیاسی است.

محور دوّم، محور فکری و عقیدتی و ایدئولوژیک بود؛ چون بنی امیه فکر مردم را و اسلام مورد ایمان مردم را هم خراب کرده بودند. اسلامی که در اختیار مردم در دوران امام سجّاد قرار داشت، اسلام پیغمبر نبود. آن قدر تحریف و غلط و خلاف عمدی و سهوی در معارف اسلامی، در عقاید اسلامی، در احکام اسلامی، در مقرّرات اسلامی وارد کرده بودند که اگر احکام و معارف انحرافی آن روز را یک کتاب بکنیم، یک کتاب ضخیم خواهد شد. خلفا پول ریخته بودند، علمای وابسته ی به دربارها حدیث جعل کرده بودند و فتوا داده بودند، مبلغین و قراء و وابستگان گوناگون و سرسپرده های دستگاه هم این را در طول چندین سال در تمام اقطار اسلامی، مخصوصاً آنجاهایی که از مرکز اسلام فاصله داشتند، برده بودند؛ یک اسلام عوضی غلط مسخره ای درست کرده بودند که امام سجّاد باید آن را تصحیح میکرد. این کار هم کار خطرناکی بود؛ خطرش از کار اوّل کمتر نبود. آنجا با دستگاه سیاسی برخورد بود؛ اینجا، هم با دستگاه سیاسی، هم با دستگاه روحانی. اینجا است که امام سجّاد به دعا متوسّل میشد. صحیفه ی سجّادیه مجموعه ی معارف اسلامی است؛ مثل نهج البلاغه. کمتر کتاب مدوّن حدیثی را ما داریم که به قدر صحیفه ی سجّادیه در آن معارف اسلامی باشد. از عقاید، از اخلاقیات، از معارف، از احکام، آن قدر مطلب در این کتاب هست به مناسبت دعا و به نام دعاها گوناگون، که اگر میخواستند آنها را با زبان معمولی و به قلم مؤلفان در کتاب گرد بیاورند، ده ها جلد کتاب میشد و امام سجّاد در لباس دعا این محور را تعقیب کرد.

محور سوّم عبارت بود از کار مبارزاتی و تشکیلاتی؛ یعنی جمع و جور کردن یاران خاص و شیعیان، متّصل کردن آنها به یکدیگر، روحیه دادن به شیعیان مبارز، مانع شدن از جذب نیروهای شیعه به دستگاه های حاکم و به زندگی عافیت مآب؛ این هم یک کار بسیار دشواری بود که امام سجّاد انجام میدادند. اوّل اطراف حضرت سه نفر یا پنج نفر بودند، بعد یواش یواش همین چند نفر به عراق رفتند، به مصر رفتند، به یمن رفتند، در حجاز گشتند، به ایران آمدند، در اقطار عالم اسلامی مسافرت کردند، با افرادی که به حج می آمدند، صحبت کردند، بحث کردند، ذهن آنها را روشن کردند و کار را به جایی رساندند که وقتی آن حضرت این دنیای فانی را ترک میگفت، در تمام دنیای اسلام آوازه ی امام و امامت و تفکر امامت خاندان پیغمبر پیچیده بود. یک عده ای بشدّت معتقد بودند و پابند، عده ای هم آن چنان اعتقادی نداشتند امّا محبّت خاندان پیغمبر در دل اینها جا گرفته بود. یعنی در مقابل همه ی تبلیغات پنجاه شصت ساله ی خاندان اموی تا زمان شهادت امام سجّاد، یک تنه امام سجّاد با یاران خود این تبلیغات را خنثی کرد؛ که برادران اهل تحقیق به کتابهای رجال و حدیث مراجعه کنند تا ببینند که یحیی بن امّ طویل ها و سعید بن جبیرها و دیگران و دیگران چه کردند در زمان امام سجّاد و چه یادگاری گذاشتند. این سه محور کار امام سجّاد بود.

استراتژی دعا و استراتژی گریه حرفهای کاملی نیست؛ بله، در پوشش دعا امام سجّاد معارف را گفتند، برای تثبیت حادثه ی عاشورا بارها در محضر مردم آن حادثه را به زبان آوردند و گریه کردند امّا استراتژی امام عبارت است از استراتژی امامت؛ یعنی تبیین اسلام، تبیین امامت، جمع و جور کردن یاران واقعی ائمه که شیعیان آن روز بودند. این مجموعه ای از تلاش امام سجّاد است. اگر بخواهیم این تلاش را با تلاش ائمه ی دیگر مقایسه کنیم – اگر حمل بر مبالغه نشود – بنده خواهم گفت تلاش این بزرگوار از تلاش امام باقر و تلاش امام صادق و تلاش امام موسی بن جعفر و تلاش یکایک ائمه ی بعد از آن حضرت سنگین تر و پُرچم تر و بیشتر بوده؛ چون امام سجّاد راه را آغاز کرد. آن چهره ی مظلوم بی صدای سربه زیر منفعلی که از امام سجّاد درست کردند، بکلی بر خلاف واقع است. چهره ی حقیقی امام سجّاد (علیه الصّلاة و السّلام) چهره ی یک مبارز فخرمان خستگی ناپذیر آشتی ناپذیر پیگیری است که با تدبیر تمام، با دقت کامل، راه ها را می شناسد و انتخاب میکند و به سمت هدفها این راه ها را میپیماید؛ خودش خسته نمیشود و دشمن را خسته میکند. و نتیجه هم این شد که بالاخره دشمن خسته ی شکست خورده – یعنی دستگاه اموی – دیگر وقتی هیچ کار نتوانست بکند، متشبّث شد به مسموم کردن امام سجّاد و آن حضرت را مسموم کرد و این امام بزرگوار و عزیز بعد از یک عمر پُربرکت پُرمبارزه ی پُرتلاش مقدّس سر تا پا نورانی، جوار پروردگار را زیارت کرد و به عالم قدس و رضوان الهی پرواز کرد. این، خلاصه ی زندگی امام سجّاد است.

و اینجا من یک حاشیه بزنم بر زندگی امام سجّاد که مزده و روشنی چشم برای شما ملت ایران و مسلمانان مبارز کشورمان است و آن حاشیه این است که آن کاری که شما الان کردید، یعنی احیای ارزشهای اسلامی، حاکم کردن قرآن، حاکم کردن امامت با منطق و مفهوم الهی و قرآنی اش، حاکمیت ارزشهای قرآنی، همان چیزی است که امام سجّاد آن ۲۵ سال را برایش مبارزه کرد و تلاش کرد. نه اینکه ما به ایدئال دست یافتیم؛ معلوم است که ایدئال به این آسانی و به این زودی به دست نمی آید امّا امام سجّاد (علیه الصّلاة و السّلام) و همه ی ائمه تلاش میکردند تا همان طور که امروز قرآن منشأ قانونگذاری شما است، در جامعه شان قرآن منشأ قانونگذاری بشود؛ و همان طور که امروز ولایت و امامت تابع زور و قلدری و گردن کلفتی و پول داری و این طور چیزها نیست بلکه تابع فقه و معنویت و اخلاق و عرفان و بندگی خدا است، در جامعه شان هم امامت و ولایت تابع همین ارزشها باشد؛ برای این تلاش میکردند. و این پیروزی شما و رسیدن شما به جمهوری اسلامی و حاکمیت قرآن، علاوه بر اینکه

امید دل همه ی مسلمین جهان است، آرزوی تاریخی همه ی اولیا و همه ی ائمه (علیهم السّلام) و از جمله امام سجّاد بوده است. و این را نگه دارید و این ذخیره ی ارزشمند را قدر بدانید و یادتان بیاید که امام سجّاد و امام باقر و امام صادق و بقیّه ی ائمه و قبل از آنها خود رسول خدا و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین برای حاکمیت همین ارزشها بود که آن جهاد را کردند، آن مبارزه ها را کردند، آن سختی ها را تحمّل کردند تا بتوانند در آن دنیای ظلمانی این ارزشها را به کرسی بنشانند. طبیعی است که اگر کسی مثل امام معصوم – امیرالمؤمنین یا امام سجّاد یا دیگران – در آن چنان جامعه ای در رأس کار قرار بگیرند، یقیناً وضع حاکمیت اسلام یک شکل بسیار عالی تری خواهد داشت؛ همچنان که آن روزی که ولیّ عصر (ارواحنا فداه) ظهور کنند و تشریف بیاورند، حاکمیت اسلام به عالی ترین شکل خواهد رسید امّا به هر حال این جامعه ی اسلامی و حاکمیت ارزشهای الهی است که آن تلاشها به خاطر آن انجام گرفته.

از خدای متعال میخواهیم که سلام و رحمت و درود و برکات خودش را بر روان مطهّر و مقدّس امام سجّاد، امام مبارز بزرگوار و معصوم فرو بریزد و ما را از یاران و دوستداران و شیعیان حقیقی آن حضرت قرار بدهد.»